

الحجج العقلية / الظواهر / قواعد في الأوامر

اجزاء

بحث اجزاء مشتمل بر پنج بخش است:

۱. بخش اول: اجزاء از امر اختیاری است. بحث اجزاء به عنوان مطلق، که از آن به "مسئله الاجزاء" تعبیر می شود مربوط به امر اولیه ی اختیاری می باشد که قاعده ی "الاتیان بالشئ علی وجهه" یا "الاتیان بالمأمور به علی وجهه یقتضی الاجزاء" به حسب اختلاف مبانی است، یا به بیان دیگر، "امثال الامر علی وجهه یقتضی الاجزاء"، زیرا وقتی گفته می شود "الامر یقتضی الاجزاء"، مقصودشان همان امثال امر است، این بحث گذشت.

۲. بخش دوم: قاعده ی تبدیل امثال به امثال است که این هم به بحث اجزاء بازمی گردد؛ زیرا "علی القول بالاجزاء، لا يجوز تبدیل الامثال بالامثال". آن بار اولی که امثال کرد، مجزی است پس برای بار دوم امری وجود ندارد و عبادت بدون امر نیز جایز نیست که تبدیل صورت گیرد؛ مگر در موارد خاص، مانند کسی که نماز فرادی خوانده است و می خواهد به صورت جماعت اعاده کند که در آن موارد نص خاص وارد شده است. بحث مفصلی نیز وجود دارد که آیا تبدیل امثال عقلاً ممکن است یا خیر، که از آن نیز گذشتیم.

۳. بخش سوم از این پنج موضوع، اجزاء از امر اضطراری است.

۴. بخش چهارم و پنجم: اجزاء از امر ظاهری به معنای اجزاء از امارات است. ممکن است اشکال شود که این همان امر اولیه ی اختیاری است؛ اما این طور نیست. بعضی از این امارات، بر تکلیف ظاهری قائم شده اند و دو قسم اند:

یک قسم، همان اصول عملیه ی اربعه ی مشهوره است که از آن به "اجزاء الاصول" تعبیر می کنند.

اما آن اوامر ظاهری که از قبیل امارات هستند، مانند "عقد ما کان علی ما کان"، قاعده ی "بناء بر اکثر" و قواعد دیگری که در باب صلات و عبادات وارد شده اند و از قبیل اصول عملیه نیستند؛ در آنجا بحث می شود که آن اماره بر حکم ظاهری قائم شده است. اینها اصول عملیه نیستند. برای مثال، قاعده ی فراغ؛ اماره ی بر قاعده ی فراغ قائم شده است، اما مدلول این اماره، حکم ظاهری است که "شک بعد از فراغ" اعتباری ندارد. یا قاعده ی تجاوز؛ دلیلی که بر قاعده ی تجاوز قائم شده، اماره است، اما متعلق و مدلول این امارات، حکم ظاهری است.

بنابراین، بحث از اجزاء امر ظاهری به دو قسم تقسیم می‌شود: یکی اجزاء اصول عملیه‌ی اربعه‌ی معروفه، و دیگری مطلق امارات قائمه بر احکام ظاهریه. پس هیچ خلطی میان امر اختیاری اولی و امارات وارده بر احکام ظاهری رخ نداد.

وقتی می‌گوییم امارات، این خلط پیش نیاید که این امارات به همان امر اولی بازمی‌گردند. امارات خود دو قسم‌اند: یا بر حکم واقعی قائم می‌شوند که غالب امارات از این قبیل‌اند، یا بر احکام ظاهری به معنایی که عرض کردم. ولو اینکه خود آن نیز به نحو "فی ظرف الظاهر" است، اما با این وجود، آن اماره‌ای که بر تکلیف اختیاری واقعی قائم شده، درست است که در ظرف ظاهر است (یعنی در حالت عدم تمکن و عدم علم علم تفصیلی)، لیکن این اماره، "طریقاً الی الواقع" است. به همین دلیل به آن، اوامر واقعی یا امارات قائمه بر احکام واقعی گفته می‌شود. اما برخلاف آنجایی که "أُخِذَ الشَّكُّ فِي مَوْضُوعِهِ"، مانند قاعده‌ی فراغ و قاعده‌ی "بناءً بر اکثر" و امثال آن؛ در اینها، در موضوع اماره، شک اخذ شده است. فلذا اینها امارات قائمه بر احکام واقعی نیستند.

کلام ما پس در بحث اجزاء، پنج مسئله بود. دو مسئله را پشت سر گذاشتیم و سه مسئله باقی مانده است: امر اضطراری، امر ظاهری غیر اصول عملیه‌ی اربعه، و امر ظاهری اصول عملیه‌ی اربعه.

امر اضطراری

در این مورد اختلاف شده است که آیا امر اضطراری، امری مستقل است یا از شئون همان امر اولی است که به دو قسم تقسیم می‌شود: "تارةً اختیاری و أُخری اضطراری". یعنی امر "أَقِمِ الصَّلَاةَ"، که به صلاة تعلق گرفته است، گاهی در حال اختیار است و گاهی در حال اضطرار. همان‌طور که گاهی شامل ذاکر می‌شود و گاهی ناسی؛ و شامل عالم به حکم می‌شود و شامل جاهل به حکم. زیرا جاهل و عالم در احکام مشترک‌اند و جهل، تکلیف را ساقط نمی‌کند و تکلیف شامل جاهل نیز می‌شود. و سایر اقسام و شئونی که از حالات مکلف است، آن امر شامل آن‌ها می‌شود؛ اینجا نیز همین گونه است.

نمره

حال چه از شئون امر اولی باشد و چه امری علی‌حده داشته باشد، ثمره‌اش این است که اگر امری علی‌حده داشته باشد، اشکال مطرح می‌شود - که "محقق بروجردی" اشکال کرده است - که امثال یک امر، چه ارتباطی به امر دیگر دارد که مجزی از آن باشد؟ هر کدام متعلق خودش را دارد. مثلاً در امر اضطراری، وقتی ما تیمم کردیم و "ضرب علی الارض" انجام دادیم، آیا آن مضروب علیه، "وجه الارض" بوده است یا خیر؟ آیا مطلق "وجه الارض" بر آن صادق است یا نیست؟ در مورد بعضی از انواع سنگ‌ها یا مواد معدنی مانند گچ و امثال آن، اختلاف نظر وجود دارد که آیا از قبیل "وجه الارض" هستند یا خیر. در اینجا،

کسی که مخالف است که اینها "وجه الارض" باشند، می گوید تیمم در اینجا مجزی نیست، این اجزاء از امر اضطراری است. این امر اضطراری تیمم است که آن را با تمام خصوصیاتش انجام داده‌اید، اما در مضروب علیه آن اختلاف است که "وجه الارض" هست یا نیست. در اینجا در اجزاء این امر اضطراری در آن مورد مختلفیه، اختلاف پیش می‌آید. یکی می‌گوید مجزی است و دیگری می‌گوید مجزی نیست. و سایر موارد اختلاف در صحت تیمم که فقها در آن اختلاف کرده‌اند. تیممی که فاقد بعضی از شرایط و اجزاء و خصوصیات معتبره شرعی است، "هل هو مجزئ ام لا؟". یکی می‌گوید این واجد آن شرایط است و دیگری می‌گوید نیست؛ یکی آن را مجزی می‌داند و دیگری خیر.

پس این، اجزاء امثال امر اضطراری است؛ یعنی اجزاء اتیان امر اضطراری از خود امر اضطراری. آیا "مأتی به" اضطراری صحیح است؟ اگر "مأتی به" اضطراری شما صحیح باشد و واجد همه‌ی شرایط معتبر شرعی باشد، "هذا المأتی به الاضطراری مجزئ عن الامر الاضطراری". همان‌طور که در امر اختیاری نیز همین بحث را داشتیم.

اشکال "محقق بروجردی" این است که "مأتی به" هر امری، مجزی از خودش است. "مأتی به" اضطراری، مجزی از امر اضطراری است و در بعضی موارد محل اختلاف است. اگر "علی وجهه" انجام شده باشد، مجزی از امر اضطراری است. امر ظاهری نیز همین‌طور؛ "مأتی به" ظاهری، مجزی از امر ظاهری است اگر "علی وجهه" اتیان شود. کما اینکه "مأتی به" اختیاری هم مجزی از امر اختیاری است اگر "علی وجهه" انجام شده باشد. پس چه معنایی دارد که یکی مجزی از دیگری باشد؟ این اشکال عمده‌ی "سید بروجردی" است.

علاوه بر اینکه ایشان این بحث را تتمیم کرده به اینکه وقتی اضطرار در مقابل اختیار است، اضطرار هم حالت مکلف است. وقتی مکلف امر به صلات می‌شود، یک امر جامعی وجود دارد که جمیع حالات او را شامل می‌شود. اینها از حالات مکلف هستند و معنا ندارد که موضوعی مستقل و امری مستقل باشند. این هم دلیل دوم ایشان. پس کلاً استدلال "محقق بروجردی" به این دو وجه برمی‌گردد.

کلام امام راحل

"مرحوم امام" تفصیلی داده و گفته‌اند در بعضی جهات با ایشان مخالف و در بعضی جهات موافقیم. اگر این امر اضطراری به لحاظ اضطرار در بعضی از اجزائی باشد که وجود منحا‌ز خارجی دارند، در اینجا هر کدام امر علی‌حده دارند. فاتحه امر دارد، رکوع امر دارد، سجده امر دارد. نصوص بیانی در روایات نشان می‌دهد هر کدام از این اجزاء که وجود منحا‌ز و مستقل خارجی دارند، خودشان امر دارند. در اینجا ایشان (امام) گفته‌اند که ما قائل هستیم این اوامر مستقل‌اند؛ یعنی با "مرحوم بروجردی"

مخالفاند و می‌گویند در این موارد، اوامر مستقل هستند و معامله‌ی امر مستقل با آنها می‌شود. ولی در آن اوامری که جزو حالات نمازگزار است، مانند استقبال یا طمأنینه یا مسئله طهارت، که اینها جزء مستقلی از خود صلات نیستند، در اینجا ایشان گفته‌اند که حرف "مرحوم بروجردی" درست است و همه‌ی اینها به همان امر واحدی که به صلات تعلق گرفته، بازمی‌گردد.

* ما با ایشان در این تفصیل مخالفیم و ترجیح را به رأی کسانی می‌دهیم که هم آن را امری مستقل می‌دانیم و هم داخل در مسئله اجزاء می‌دانیم. برخلاف اینکه "مرحوم بروجردی" می‌گوید اگر امر مستقل باشد، اجزاء معقول نیست، ما می‌گوییم بسیار هم معقول است.